



کامبیز زوروزی

حقوق‌دان

این روزها به‌خوبی آثار از بین رفتن مرجعیت رسانه‌ای کشور قابل مشاهده است. کسانی که در تمام این سال‌ها از دولت روحانی تا دولت پزشکیان به بهبود وضعیت رسانه‌های کشور بی‌اعتنایی کردند و کمترین سیاست و برنامه عملی برای درمان دردهای مطبوعات و رسانه‌ها داشتند، امروز باید نتیجه‌اش را ببینند و مسئولیتش را بپذیرند که چگونه تیزی این بومرنگ به سوی خودشان و کشور برگشته است. شمارگان مطبوعات ایران با ۹۰ میلیون نفر جمعیت، حدود ۴۰۰ هزار نسخه در روز است. از این تعداد میانگین ۵۰ درصد برگشتی است. آمار مشاهده روزنامه‌ها در محیط وب نیز چندان درخور توجه نیست. همچنین مطبوعات و خبرگزاری‌ها مجبور به رعایت ملاحظات بسیاری هستند که مانع از تهیه و انتشار مطالب حرفه‌ای و مورد نیاز مخاطب است. مطبوعات و خبرگزاری‌ها نقش خود را در گردش اطلاعات در ایران تا حد زیادی از دست داده‌اند. از سوی دیگر، صداوسیما در سال‌های اخیر که به‌طور انحصاری در اختیار یک جریان فکری خاص قرار گرفته است، در اجرای تفکرات و ایده‌های همان جریان برقراری ارتباط با مخاطبان ایرانی را از دست داده و فقط بخشی از جامعه را هدف قرار می‌دهد که همسوی همان جریان هستند. به همین دلیل تلویزیون ایران نیز نمی‌تواند در سطح ملی جریان بسازد، اما قادر است سیاست خود را در همان بخش مخاطبان خاص پیش ببرد و چیره کند. در جریان جنگ رمضان و بعد از امضای تفاهم‌نامه بین ایران و آمریکا، دو جریان مختلف در کشور پدیدار شد؛ گروه اول موافق تفاهم‌نامه و روند توافق و توقف جنگ بود و گروه دوم مخالفان سرسخت تفاهم‌نامه و توافق بین ایران و ایالات متحده. اما در این موضوع یک رقابت رسانه‌ای کاملاً ناعادلانه و نابرابر شکل گرفت. گروه دوم رسانه‌ای به نام تلویزیون ایران را در اختیار داشتند. برنامه‌های خبری و تحلیلی صداوسیما کاملاً در اختیار این گروه قرار گرفت که در برنامه‌های خبری و تحلیلی و تبلیغی موضعی مخالف تفاهم‌نامه و روند توافق ارائه می‌کند. اصرار صداوسیما بر این موضع تا جایی پیش رفته است که حتی مصاحبه محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس و رئیس تیم مذاکره را در میانه گفت‌وگو قطع می‌کند. کسی از بین تحلیلگران یا مقاماتی که موافق تفاهم‌نامه و روند توافق و پایان جنگ هستند، به آتن تلویزیون ایران راهی ندارد. امکانات محیط وب مانند تلویزیون‌های اینترنتی با صفحات اینستاگرامی و تلگرامی و شبکه ایکس به دلایلی که مجال گفتش نیست، قادر به تولید جریان نیستند. موافقان سیاست رسمی کشور که ایستادن پای تفاهم و به‌کارگیری سیاست برای پیشگیری از ادامه جنگ بوده است، فقط می‌توانند در مطبوعات و خبرگزاری‌ها چیزی بگویند یا بنویسند؛ آن‌هم مطبوعاتی که تیراز کاذبی آنها در این مملکت ۹۰ میلیون ۴۰۰ هزار و برگشتی آنها نصف این رقم است. محدودیت‌های شدید بر کار مطبوعات و خبرگزاری‌ها هم موجب شده است مراجعه به صفحات اینترنتی آنها رقم قابل ملاحظه‌ای نباشد. اگرچه تعداد مخاطبان تلویزیون نیز بسیار پایین آمده ولی باز هم بسیار بسیار بیشتر از تعدد مخاطبان و خوانندگان مطبوعات است. در چنین وضعیتی موافقان تفاهم‌نامه و رفتن به سمت پایان جنگ از مقامات رسمی تا تحلیلگران و کارشناسان نمی‌توانند در سطح افکار عمومی به جریان اصلی بدل شوند و در عرصه عمومی با رقیب رقابت کنند. در این رقابت نابرابر و ناعادلانه، صدای کسانی شنیده می‌شود و قدرت و نفوذ می‌یابد که رسانه‌ای نیستند و نفوذ می‌یابد که رسانه‌ای دست بالاتر را دارند؛ یعنی صداوسیما. این نیست که مطبوعات ذاتاً در برابر تلویزیون ضعیف هستند. در تجربه نیمه دوم دهه ۷۰ مطبوعات کشور به جریان اصلی بدل شدند و تلویزیون از رقابت با آنها بازماند و حتی مجبور به افزایش فعالیت‌های خود و ایجاد شبکه‌ها و برنامه‌های تازه‌تر شد. مطبوعات و خبرگزاری‌ها اگر نتوانند بر اساس قانون اساسی و قانون مطبوعات در استقلال و امنیت و آزادی فعالیت کنند، به سادگی قادر خواهند بود با رسانه‌ای مانند تلویزیون رقابت کنند و حتی آن را پیشی بگیرند. با این حال، سال‌هاست که با انواع فشارها بر روزنامه‌نگاران مطبوعات و خبرگزاری‌ها و بحران اقتصادی، کارآمدی مطبوعات به پایین‌ترین حد خود رسیده است. در چنین روزهای داغی که کشور دوباره در آستانه جنگی سخت قرار گرفته است و تلویزیون کشور هم که با بودجه ملت اداره می‌شود همین سیاست را ترویج می‌کند، آنها که می‌کوشند از افتادن ایران در آتش جنگی دیگر پیشگیری کنند، جایی برای سخن ندارند. وقتی با بی‌اعتنایی فراوان خواننده و شنیده نشد صدای کسانی که بارها و بارها نوشته‌اند و گفتند که استقلال، امنیت و آزادی مطبوعات غیر از آنکه حق اساسی ملت است، از موارد امنیت ملی است، حاصل همین می‌شود که صدای جنگ بسی بلندتر به گوش می‌رسد.

چهارشنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۵
۳۰ محرم ۱۴۴۸
۱۵ جولای ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۲۷
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: دکتر بیرانوند؛ چند سیو محشر و یک مُشت دروغ • هر شلیک به جنوب، شلیک به قلب ما

گزارش «شرق» از روند تحولات نظامی و افق گسترش دامنه درگیری‌ها

آغاز جنگ تحمیلی چهارم؟

گزارش تیتربیک رادر صفحه ۲ بخوانید

آیت‌الله سیدمصطفی خامنه‌ای در مراسم بزرگداشت «آقای شهید ایران»؛

صبر با انتقام منافات ندارد



این گزارش رادر صفحه ۲ بخوانیدعکس بایگای اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری

یادداشت

معمای اخلاقی کمک به فقرا در ایران امروز



محمد رضا یوسفی شیخ‌رباط

اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

توان مالی محدود دولت برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، چه راهکارهایی در دسترس است؟ در این میان، برخی صاحب‌نظران معتقدند چون عامل اصلی فقر، سیاست‌های نادرست بوده است، هرگونه کمک‌های مردمی و مؤسسات خیریه به طبقات پایین، عملاً به تداوم این سیاست‌ها دامن می‌زند و دولت را از مسئولیت‌پذیری در قبال پیامدهای رفتار خود بازمی‌دارد. از این دیدگاه، پیشنهاد می‌شود این نهادها و افراد خیر، به‌طور موقت از کمک به فقرا خودداری کنند تا فقرا ناگزیر به درخواست جمعی برآمده و از این طریق به دولت فشار بیاورند برای اصلاح رویه‌هایش اقدام کنند. این استدلال اما از چند روست و نادرست به نظر می‌رسد:

نخست، فقر فی‌نفسه و بدون سازماندهی و آگاهی، به شورش سیاسی منجر نمی‌شود، بلکه تنگدستی مزمن، افراد را به آسیب‌های اجتماعی همچون زدی، اعتیاد و خشونت‌های خانوادگی مبتلا می‌کند و فقدان آموزش و دسترسی به اطلاعات، توانایی آنان را برای احقاق حقوق مدنی و سیاسی خود به‌شدت تضعیف می‌کند.

یادداشت

انسان تجربه‌مند در برابر تورم مزمن



محسن راجی اسدآبادی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر اقتصاد بخش عمومی

خانه و خودرو از کلای مصرفی به «ذخیره ارزش هویتی» تبدیل شوند و مالکان، حس مالکیت چنان قوی‌ای پیدا کرده‌اند که قیمت‌های پیشنهادی آنها اغلب بالاتر از نرخ تعادلی بازار است و این پدیده حجم معاملات را کاهش می‌دهد. تجربه میدانی پژوهشگران مقاله یادشده نشان می‌دهد که چارچوب‌سازی بر اساس مالکیت (شما این مزین را دارید)، می‌تواند نرخ پذیرش یک ابزار مالی را دو برابر کند. در این جوامع نیز به‌جای تلاش مستقیم برای کاهش قیمت با اهرم‌های بانسی، می‌توان با ایجاد ابزارهای مالی جدید مانند صندوق‌های املاک و مستغلات (REITs) که مالکیت را به مالکیت جریان یازده، تغییر می‌دهد، از شدت اثر مالکیت کاست، چالش دیگر، تمکین مالیاتی و اقتصاد زیرزمینی است. یوهان بیرکلوند در مقاله «مشارکت همگانی؛ رویکردی تمام-جامعه به تمکین مالیاتی»، چارچوب قدرت و اعتماد (power-trust matrix) را معرفی می‌کند. او بر اساس این چارچوب، معتقد است بالاترین تمکین مالیاتی زمانی رخ می‌دهد که شهروندان هم قدرت دولت را در کشف تخلفات باور داشته باشند و هم به عدالت رویه‌ای و مشروعیت آن اعتماد کنند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اعتماد به‌شدت آسیب دیده و مردم مشاهده می‌کنند که مالیات‌ها صرف طرح‌های غیرشفاف می‌شود و فساد سیستمی بازدارندگی جرمیه‌ها را کاهش داده است.

نخست‌وزیر عراق گذار از مدیریت بحران به شراکت راهبردی عازم واشینگتن شد

مأموریت الزیدی در کاخ سفید



نتایج نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات درباره رابطه جامعه ایران با فوتبال پس از جام جهانی ۲۰۲۶ منتشر شد

فوتبال ایران میان خاطره ۱۹۹۸ و واقعیت ۲۰۲۶

پایتخت در مسیر تابستان‌های داغ‌تر

تهران زیر آتش گرما

افزایش تنش در خلیج فارس بار دیگر قیمت هر بشکه نفت را از ۱۰۰ دلار می‌کندرانند؟

نفت در آتش جنگ

تقابل در اتحادیه اروپا

بر سر محدود کردن تجارت با اسرائیل

وقتی درد مردم شنیده نمی‌شود

یادداشتی از قادر باستانی تبریزی

جام ۲۰۲۶

انگلیس در حالی به مصاف آرژانتین می‌رود که مجموعه‌ای از وقایع سیاسی و فوتبالی بر بازی سایه انداخته است

آتش زیر خاکستر

یادداشت

خروج از انزوای اقتصادی



سید جواد جمالی

کارشناس اقتصاد

در تاریخ اقتصادی آمریکا، الی ویتنی در کنار توماس ادیسون به‌عنوان یکی از خلاق‌ترین کارسالااران فناوری شناخته می‌شود. ویتنی یک دستگاه پنبه‌پاک‌کن ساخت که دانه‌ها را به‌سرعت از پنبه‌های کشت‌شده جدا می‌کرد. در جنوب، تولید پنبه از ۱.۵ میلیون پوند در ۱۷۹۰ به ۳۶.۵ میلیون پوند در ۱۸۰۰ و به ۱۶۷.۵ میلیون پوند در ۱۸۲۰ افزایش یافت. در آن زمان حدود سه‌چهارم پنبه جهان از جنوب آمریکا به دست می‌آمد. داکلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در کتاب «نزاع هزارساله ما» توضیح می‌دهد: در ۱۷۸۰ درست پس از استقلال، ایالات متحده حدود ۵۵۸ هزار برده داشت. از اول ژانویه ۱۸۰۸ تجارت برده غیرقانونی شد، اما تعداد بردگان در سال ۱۸۲۰ به ۱.۵ میلیون و در ۱۸۵۰ به ۳.۲ میلیون نفر افزایش یافت که بالغ بر ۱.۸ میلیون نفر از آنها به تولید پنبه مشغول بودند. طی دهه ۱۷۹۰ جمعیت برده جورجیا در برابر شد. در کارولینای جنوبی شمار بردگان به‌عنوان درصدی از جمعیت از ۱۸.۴ درصد در سال ۱۷۹۰ به ۳۹.۵ درصد در ۱۸۲۰ و ۶۱.۱ درصد در ۱۸۶۰ افزایش پیدا کرد. بهره‌کشی و استثمار بردگان در جنوب، منافع قابل توجهی را برای صاحبان مزارع پنبه به ارمغان آورده بود، اما بردگان دیگر طاقت و تحمل این میزان بهره‌کشی و ظلم را نداشتند. از سوی دیگر، ایالات‌های شمالی که ایالت‌های صنعتی محسوب می‌شدند، هیچ‌گونه انتفاعی از برقراری نظام برده‌داری به دست نمی‌آوردند. استقلال شمالی‌ها از پایان یافتن نظام برده‌داری عاملی حیاتی در رخ‌دادن این اتفاق بود. خلق منافع اقتصادی برای صنعتگران شمالی مهم‌ترین رکن برای ایجاد اتصال بین بردگان جنوب و ایالت‌های شمالی بود. صنعتگران شمالی زمانی که منافع خود را در ایجاد و حفظ ارتباط با بردگان جنوب دیدند، از لغو نظام برده‌داری حمایت کردند.